

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

جمعه ۰۱ جنوری ۲۰۲۱

ناتور رحمانی

جلسه میران و امیران

آدمها!؟

امیرمقتدر --- امیرمفرور --- امیرمزویر --- امیرمغموم --- امیرمخلوع --- امیرمرشد --- امیرمخدوم -
--- امیرمعیوب --- امیرمسموم --- امیرمسماار --- امیرمجنون --- امیرمنفور --- امیرمخرب --- امیرمعدوم
--- امیرمخمور --- امیرمعزول --- امیرمکتوم و منشی جلسه .

زمان : از دیروز تا امروز .

مکان : یکی از کاخ های انتخابی در هرگوشه دنیای وابسته ، به مرام تجاوز به حقوق ملل .

قسمت سوم

(صحنه سوم)

آدمها : همان ها

بیان صحنه : همان فضا و هوای قبلی مانند صحنه دوم دیده میشود و راوی رویداد ها را از زبان نقش آفرینان و بازیگران مرکزی برای بیننده های رخوت آلود بیان مینماید :

راوی - بلی . عزیزان ! و چنین شد که امیرمغموم با استیذان میران و امیران نشسته در پارلمان و حلقه زده به دور دسترخوان البته (آنهای که خود کوزه استند و خود کوزه فروش) به اساس فرمان بازیگران عقب پرده امیرمقتدر ، امیرمفرور و امیرمزور لازم پنداشتند تا دست دوستی و مودت را زیر نام فرمان صلح ، عفوعمومی ، آشتی ملی جانب بدنام ترین جنایتکاران دراز نماید تا آنها هم بی نصیب نمانده از خون باقیمانده افغانها ساغر پُر نمایند ... در واقع میخواهد تا بر اصل خویش برگردد ...

ترور ، مکتب سوزی ، خودسوزی ، آدم ربایی ، کشت بیش از حد تریاک ، فساد اداری ، فحشاً ، زورگویی مافیا بازی ، و اختناق رسم روز شده است . زمین زیر پای ملت مظلوم سخت و آسمان از دسترس شان دوراست و خدا در گوشه های ذهن شان پنهان . وقتی شده که کس به کس نمی رسد گرچه فریاد به افلاک میرسد . انبان دزدان ، قاچاقبران و مافیای رنگارنگ روز بروز متورم میگردد و با اقلیت طفیلی شان بر زمین و زمان فخر میفروشدند که ما آدم ایم ؟ و برای این کشور چها و چه ها کردیم ؟؟

اما شکم های گرسنه اکثریت مردم روز بروز بیشتر به پشت شان می چسپد و زانوکش زانوکش کوچه پسکوچه های باروت زده و تاریک شهر را می گردند تا مگر نانی بیابند و فردای باز برای تلاش زنده ماندن.

امیرمغموم طی پیام هائی از امیرمعیوب، آنکه چندین سال مردم را در رعب و وحشت ، کابوس قانون دوره سنگ نگه داشته از تحمیل هیچ نوع خفت و خواری در حق مردم فرو گذاشت نکرد . آنکه نیم پیکر اجتماع، زن را به شدید ترین وجه تحقیر و توهین نمود و کوتاه اینکه همه را از کوچکترین حق انسانی و زندگی

محروم ساخت، دعوت مینماید تا شریک تاج کاغذی گردد و یا لاف از فروافتادن آن از سرش مصونیت پیدا نماید .

از میرمکتوم دعوت مینماید تا سهمدار خوان کرم گردد . از آن عرب زاده چند چهره که خود را ناجی و حامی دین خدا میداند، او با پول های باج سیل و نفت در بازی شطرنج امیرمقتدر و شرکاً هرازگاهی جابجا میگردد و در قفایش سیلاب خون بجا میگذارد . او که نمیتواند ناجی دین خدا در سرزمین خود شود، این کار را برای اخفای اهداف سیاسی اش در خاک مسلمانان دگر انجام میدهد که خود کشته دست دین فروشان و زاهدان ریا کار اند .

از میرمنفور دعوت بعمل میاورد . از آن تیزآب پاش که زمانی مخازن آب مکاتب را با زهر آلوده میساخت . آنکه در زمانش بیرحم ترین و سفاکترین دشمن سوگند خورده مردم بود و حالا هم است . آنکه شهر ها را به توپ بست و باران راکت هایش از کشته ها پشته ها ساخت . هر ذره خاک و خشت ویرانه شهر ها، آن بدنام را بخاطر دارند . آنکه نظر به هدایت و فرمان مقامات، گاه پسرخوانده امیرمقتدر شد و گاه از امیرمزور و گاهی هم با خم چشمی ذاتی درمقابل شان استاد .

از امیرمخرب دعوت مینماید . آنکه تمام سلاح اردوی افغانستان را به نرخ آهنگاره ها به امیرمزور فروخت و در تبنانی با المعایده به تعقیب الفایده رفت . آنکه نه خود را شناخت نه مردم را و

حالا این امیرمخدوم با اتکاً به (ضعیف ، خاکسار ، وکیل ، راکتی) و جمع دیگر از ملا ها و مولوی های دیوبندی میخواهد سرنا را از طرف دگرش بدمد تا مگر به چشم هراس دیده مردم خواب آید و خواب های شرین امریکایی ببینند .

او نمیداند و یا نمی خواهد بداند که بیشتر از سه ملیون انسان درمانده در معرض گرسنگی و فقر قراردارند . او نمی خواهد بداند که با رسیدن فصل سرما و زمستان مرگ هزارها انسان بیچاره ، ناتوان ، کم سال و کهن سال حتمی است . او علاقه ندارد بداند که نسل دیگری از افغان قربانی فساد و جهل گردیده بجای رفتن به مکتب سرنوشت خویش را با خاک کوچه ها گره میزنند . او میل ندارد بداند که باز جهل مرکب، روزگار زن این مادران ، خواهران و دختران داغدیده افغان را سیاه خواهد ساخت و باز با داغ شلاق و تازیانه بر پشت و پای زندانی چهاردیواری خانه خواهند شد با تمام سواد و آگاهی های شان . او آرزو ندارد بداند که باز مردان با عزت افغان مقام و دانش شان با انبوه پشم اندازه خواهد شد و گریبان شانرا اهانت و تحقیر پاره خواهد نمود و

و بالاخره او حاضر نیست بداند که معامله کردن با خون مردم و بستن معاهدات با دشمنان رنگارنگ آنها منصفانه و انسانی نیست ... و میداند و میفهمد تاریخ آن خواهد نوشت و قضاوت خواهد نمود که در مورد امیران ، سلاطین و شاهان خودفروخته ، دست نشانده ، مستبد و دشمن خاک و مردم نوشته و کرده است . مگر بازهم جلوه تاج و تخت حرص و آز نمی گذارد تا فریاد و شیون مردم که روز بروز بیشتر بر باد میشوند به گوشش برسد .

او چشمان خود را بسته است تا گوهر اشک مادران پسرگم کرده ، زنان بیوه ، پیرمردان غرورشکسته دختران عصمت تاراج گردیده و اطفال یتیم را نبیند . او با اصرا بیدریغ آن میکند که نباید بکند . یعنی پیوند و شراکت با خاینان ، جانیان و جاهلان . او آنهایی را میخواهد سردار مردم بسازد که تمام پیکرشان با خون ملت آغشته است و کتیبه تاراج هستی مادی و معنوی افغانها و سرزمین شان بر جبین سیاه آنها نقش گردیده و

اکنون هندوکش و پامیر سربه جیب تفکر فرو برده اند . دریا ها همصدا با فریاد جنگل های سوخته دردناک می گیریند و زمین هرچه بیشتر بخود فشرده میشود، زیرا تحمل بکام کشیدن هزارها بیگناه دیگر را ندارد .

اکنون آفتاب از درخشش بازمانده و حرارت نیم مرده آن تنها روی گورستان های بزرگ و بشمار می لغزد.

اکنون آسمان رنگ باخته و به چشمان آبی اش گرد خاکستر و دود باروت نشسته است .
و اینست فرجام نافرجام یک نمایشنامه ننگین که کارگردان و بازیگران ذلیل از قماش جبارترین جباران جهان آنرا برای (ملت مظلوم) روی صحنه گذاشته اند ... برای ملل جهان پرده آخر این تراژیدی بزرگ معلوم نیست . اما میدانند که همه نمایشنامه ها با یکدیگر همسویی دارند که همزمان در افغانستان ، عراق، لبنان ، فلسطین ، کشمیر ، یمن ، سومالی سوریه و در دهها کشور تحت ستم نمایش داده میشود که محتوا و مضمون همه یکی است، براه انداختن جنگ ، تجاوز و تاراج زیر درفش (هلال و صلیب) به بهانه به دست آوردن طلا از هر رنگی که باشد زرد ، سپید یا سیاه . درین بازی بزرگ تجاوز مستقیم یا غیر مستقیم معنا ندارد، زیرا ستون پنجم درهریکی ازین کشورها زمینه تاخت و تاز را برای متجاوزین فراهم میسازد حتا اگر به نابودی تمامیت هستی مادی و معنوی انجام پذیرد .

همانطور که گفته آمدیم ، امیرمغموم را امیر مقتدر با تبنای امیر مزور، بعد سیزده سال شعبده بازی و موشک دوانی گوشه نشین قصر دلگشا نموده ، (امیر متفکر؟!) را از انبان موساد برون آورده با کمی تفاوت ، بدون چین با قدیفه سرشانه ، با صد نیرنگ و بهانه به تخت انتصابی « اما نهایت آلوده با خون و کثافت » کشانید ، و برای دادن نیرو به وی از میردبل (دبل عبدالله) استفاده نمود ، تا باشد که با تفکر (وحدت ملی) همه علف های هرزه خودشان را در هیئت گل صدبرگ ببینند ، ازین تفسیر شما حکایت مفصل بخوانید

(راوی با سراسنن چشمان پر از اشکش را از بیننده های چون سنگ صبور پنهان کرده، آهسته آهسته در زوایای تاریک سنیز ناپدید میگردد .)

(پرده)